

## پسر دانشکامه

«پسر دانشکامه» عنوان متنی است از متن‌های فارسی میانه که تحریر پهلوی آن از میان رفته و تنها تحریر پازند آن در دست است. عنوان دیگر و معروفتر این متن که از مندرجات آن استنباط می‌شود «چم گُستی» است.

این متن در مجموع به بحث در مورد ضرورت بستن گُستی و نقش‌های نمادین آن اختصاص دارد که به صورت مناظره‌ای میان فرزندی کنجکاو (= پسر دانشکامه) و نیز پدری فیلسوف (= دانایی دوست) صورت می‌گیرد، که بی‌تردید، این دو شخصیت نیز باید نمادین باشند.

متن دارای ۷۶ بند اصلی و پایان‌نوشتی در ۸ بند است. سبک نگارش آن در بسیاری از موارد پیچیده است و همین ویژگی آن را در شیوه نگارش و بیان، با متن دیگر پهلوی که از آن نیز تنها تحریر پازند در دست است، یعنی «شکند گمانیک وزار» همانند می‌سازد و این همانندی به اندازه‌ای است که تاوادیا هردو متن را متعلق به یک محیط فرهنگی می‌داند.<sup>۱</sup> «پسر دانشکامه» یا «چم گُستی» از متن‌های تقریباً کوتاه فارسی میانه است. اما علیرغم این کوتاهی، در نوع خود، از نظر بیان مفهوم، نمادهای بکار رفته و نیز واژه‌ها و اصطلاحات، بسیار با ارزش است. در این زمینه می‌توان به‌طور مثال به بندهای ۷-۹، ۱۱-۱۴، ۲۰-۵۱ و غیره، و نیز به واژه‌هایی همانند دانایی دوست (= فیلسوف)، شناسایان (= عارفان)، کیهان کودک (= جهان اصغر) و غیره اشاره نمود.

از این متن دستنویس‌هایی از جمله Cl29, H3, TD3, M67 و نیز، R410 که به پهلوی

۱. تاوادیا، ج، زبان و ادبیات پهلوی، ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۳۳.

2. Junker, F.J. Der Wissbegierige Sohn, Leipzig, 1959.

و ترجمه فارسی تحریر شده، در دست است.<sup>۱</sup> تحریر اخیر دارای دو پایان نوشت فارسی و پهلوی است که پایان نوشت فارسی به «روز دی به آذر، ماه آبان سال یکهزار و دو بیست و بیست و پنج» و پایان نوشت پهلوی به «روزاشتا، ماه فروردین، سال یکهزار و صد و بیست و پنج»، بعنوان تاریخ پایان کتابت متن تصریح کرده‌اند.<sup>۲</sup>

از بررسی تحریر پهلوی یاد شده، به ویژه از پایان نوشت پهلوی آن، این گونه برمی آید که: نخست، تحریر پهلوی، دقیقاً از متن پازند صورت گرفته است؛ تا جایی که از هیچیک از مشکلات موجود در متن پازند، گره‌ای نمی‌گشاید. دیگر، نام کاتب در پایان نوشت پهلوی، با کاتب پایان نوشت فارسی متفاوت است. سدیگر، کاتب متن پهلوی، با تحریر و زبان پهلوی زیاد آشنایی نداشته، چنانکه در سطر دوم از پایان نوشت پهلوی، واژه «معنی» را به خط پهلوی، به صورت «**کسر رو**» تحریر نموده و برای رفع ابهام در قرائت، واژه «معنی» را نیز در زیر آن آورده است.

پایان نوشت پهلوی، دارای جملاتی به اوستا، همراه با ترجمه پهلوی آن است، که پس از آن، متن با آفرین و دعا به پایان می‌رسد.

گزارش حاضر براساس متن انتقادی هایتریش، ف، ج، یونکر، صورت گرفته است. این متن که در سال ۱۹۵۰ تحت عنوان "Der Wissbegierige Sohn" در ردیف انتشارات «اوتو آراسوتیز» در لایپزیک، به چاپ رسیده است<sup>۳</sup>، پس از شرح مقدمات، متن پازند و در برابر هر بند ترجمه سنسکریت، از ترجمه و شرح یونکر به زبان آلمانی و افزون بر آن از شرح دشواری‌های محتوایی و زبانی متن به زبان انگلیسی، از سوی جهانگیر تاوادیبا، برخوردار است.

### <پسر دانشکامه >

- ۱- پرسید پسر دانشکامه،
- ۲- که برایم شرح بده، سبب (زشتی) ناپسته کستی (راه) رفتن را که گرانترین گناه می‌انگاریم.
- ۳- و (نیز اینکه) دلیل کستی بستن خود چیست؟

---

۱. دستنویس ر ۴۱۰، پرشینها، به کوشش دکتر ماهیار نوابی، دکتر کیخسرو جاماسب‌آسا، شیراز ۱۳۵۵، صص ۵۳-۶۴.  
۲. همان. صص ۶۴-۶۲.

3. Junker, F.J. Der Wissbegierige Sohn, Leipzig, 1959.

۴- پدر داناتی دوست گفت:

۵- که: به نیکی بدان، و با خرد برگزین

۶- چه دین را اندر گیتی، اساساً دو کار است:

۷- یکی دانش نمودن آن (چیزی) که دانستن را شاید (= در یافتن آن از راه دانش ممکن است)؛

۸- و یکی، راه نموداری برای آن (چیزی) که دانستن را نشاید و گروه (= اعتقاد) را سزد (= دریافتن آن از راه دانش ممکن نیست بلکه اعتقادی است).

۹- و هدف گروه، به راستی پذیرفتن و باور کردن (= ایمان داشتن) است.

۱۰- در حالی که گفته‌ها از هر دو نظر بی تناقضند (پس برایم) شرح بده که کدام مربوط به دانش است و کدام مربوط به گروه؟

۱۱- آن که مربوط به دانش است (= دریافتن آن از راه دانش ممکن است)، آن را هستی پیدا (= محسوس) و حقیقی است.

۱۲- و آن که مربوط به گروه است (= دریافتن آن از راه اعتقاد ممکن است)، از این روی نامحسوس (و) ناپیداست، (و) از این جهت باین دانش (= با بنیان‌های دانش) متناقص نیست.

۱۳- نه همانند دیگر کیش‌ها (که می‌گویند) بن دانش (= بنیان‌های دانش) در دانش (= آگاهی) است و هستی ناپیدا (= دانش عملی مشهود نیست).

۱۴- و آن که مربوط به گروه (= اعتقادی) است، باین دانش متناقض است و ناپیدا، چنان‌که جهان را از آن زبان است.

۱۵- (چنان) که در بالا نوشتم.

۱۶- بهر حال بن دین، با دانش استوار پیراسته شده است.

۱۷- اینگونه از آن پیدا است: هنگامی که دلیل قطعی نمی‌یابیم، چراگزینش راه بر پایه فرمان دینی است؟

۱۸- این حتی با آن نیز: که مربوط به گروه است، در این پرسش، پیدا است.

۱۹- حتی چنانچه (تنها تا حدودی) نیز آشکار باشد، (و) به گونه بیانی کاملاً علمی، کمال نیافته باشد، باز نیز بشایستگی گام نهادن در راه وظیفه ناشی از آن، چونان اصل است، همانند خویشکاری، محافظت دین.

۲۰- و نیرنگ آنچه که گروهی (= اعتقادی) است، در مینو به آنچه که دانشی است، پیوسته است.

۲۱- همانند تخاصم دارای آسیب رسانندگی دیوان، گناه (کار-)، بزه (کار-)، ان که از دید ما نهانند؛ نیز نیرنگ زنش (= شکست) آن‌ها مینوی است، (و) چَم آن بر ما ناپیدا.  
۲۲- همانند بیماری تن، که (تنها) بهانه (= علت) و چَم آن پیداست، (و) داروی آن هم پیداست،

۲۳- هم ناپیدا، و دارو، نیرنگ، افسون و سخن (مقدس) آن، چیزی است ناپیدا چَم.  
۲۴- بدین ترتیب، پاسخ این پرسش‌ها، جداً، هیچ گروهی نیست، بلکه همه دارای وجهه منطقی بوده و باین دانش (قابل تأیید) است و حقیقت.

۲۵- چونانکه اندر شناسایان (= عارفان) روشن است.  
۲۶- چَم گستی نیز نشانه‌ای است که من (آن را) می نویسم.  
۲۷- گستی اساساً نشانه نموداری مرز میان دو (بخش بدن) است،  
۲۸- اندر تن مردم، که نزد دانایان کیهان کودک (= جهان اصغر) خوانده می شود.  
۲۹- نیمه زبرین چونان میهمانی برتر روشنان است

۳۰- چشم (-ان) روشن بین

۳۱- و ویر (= ذهن) پذیرا

۳۲- و هوش دارنده

۳۳- و خردگزینگر

۳۴- و فکراندیشه گر

۳۵- چنانکه آنها را کده (=خانه) در مغز سر است.

۳۶- و آموزه گفتار زبان است

۳۷- و آموزه شنیدار گوش است

۳۸- و احساس کننده بو، بینی است

۳۹- از همین روی، سرشگفتی برانگیز است

۴۰- و در فاصله‌ای نه دور، جایگاه بزرگی به سری (=سروری) دارد.

۴۱- چنانکه بینش (=بینایی)، شنوش (= شنیدن)، گویش (=گفتار) و بویش (= بویایی)

۴۲- و (جای) گاه همه هوچهری (=زیبایی) و روشنی و دانایی، در بالستان (= بالاترین

بخش) سر است، (که به) بهشت، گاه روشنان (= مکان روشنی‌ها)، نیک مانده (= بسیار شبیه) است.

۴۳- نیز همانند گیاهان، که (جای) گاه شکوفه بر (=میوه) و دیگر چیزهای مفید آنها،

به سبب هوچهری (=زیبایی) و بی خاکی (=نیالودگی به خاک) و بی بیمی، در بلندای

جوانه(ها) و شاخه(ها) است.

۴۴- و آن (بخش) مربوط به نیمهٔ زیرین، جای ادرار و مدفوع (بوده) و به دوزخ نیک مانده است.

۴۵- و آن (بخش) میان، (یعنی) شکم، جهان آمیختگی و جدایی (= ترکیب و تجزیه)، زور آنجا (= نیروی جذب)، و گیرا و گوارا (= هضم کننده) و سپوزا است،

۴۶- آنجا به گیتی مانده است، آمیخته (و)

۴۷- دو بهره؛ نمودنِ چم داشتنِ کستی به میان:

۴۸- نیز در مثل، نموداری و آشکار کردن برکمر خویش، نشان دویی است.

۴۹- به میان تن بستی کستی، اندر پرستش خدایان، به نشانهٔ نموداری بندگی

۵۰- نیک مانده است؛ و به میان داشتن کستی بزرگ نشان (از) بندگی دارد.

۵۱- بسیاری (= عموم) نیز براین باورند، که (این امر) نشان بندگی است.

۵۲- چونانکه در مورد نماز (نیز) پیداست که فرود آوردن سر، نمایش (= عمل نمادین)

است.

۵۳- نیز از نام نماز خود پیداست که نمایش (= عمل نمادین) است.

۵۴- و در کردهٔ دانایان، نشان درخشش گزیدار (= تمیز دهنده)، به ویژه نگاه داشته شده

است.

۵۵- کستی زردستی، داشتن آیین (= قانون) و رسم (دینی) است، که به نموداری، رسته

۵۶- و نشان دینی را نشان می دهد

۵۷- اینکه: گزیدارم (= تمیز دهنده ام)، نه، ناگزیدار

۵۸- زیرا ما گزیده ایم که: آنچه فرازین است، جایگاه روشنی

۵۹- و آنچه فرودین است، جایگاه تاریکی

۶۰- و آنچه میانین است، جای آمیزش (و) جدایی است.

۶۱- دیگر اینکه: چون خشنودی دادار (= آفریننده)، از آفریدگان، بواسطهٔ ترس آگاهی

منشی (= منش متواضع) و پرستش فرمانبری (= خشنودی در فرمانبرداری) است، (از این

روی) نموداری و آشکارسازی فرمانبرداری، به میان داری بند (= کستی) است (= به میان

داشتن بند نشانهٔ نموداری فرمانبری است)،

۶۲- (مفهوم این امر) اینکه: چون بندهٔ دادار و سپ آگاه (= آفریننده دارای آگاهی مطلق)

هستم، بنابراین مقید به بندم، نه بی بند.

۶۳- چون کستی بسته ایم، به میان تن، به دل، جایگاه منش، آنگونه است که ما باید منش

(خود را) از هرگونه گناه و فرمان سپوزی (= سرپیچی از فرمان) دادار محفوظ بداریم. ۶۴- به طوریکه به بی‌بندی، از وجدانمان به‌منش، از منش به‌گوش، از گویش به‌کنش، پیوند برقرار نشود.

۶۵- همیشه باید این ویژگی را به‌طور ذهنی حفظ کرد که «بنده‌ام، نه نابنده»

۶۶- (چه) واژه‌بندگی، خود از (واژه) بند است.

۶۷- که: ما را بند از سوی دیگری است، نه از سوی خویش

۶۸- (در مورد) نام خدای اینکه: او را بند از سوی خود است، نه از سوی دیگری.

۶۹- این‌گونه نیز گستی داشتن، نشانه‌بندگی است نزد دیگری، که خدا، خود، مهست

دانا (= برترین دانا) است.

۷۰- (بدین ترتیب) چم برتر (= دلیل برتر) اینکه دانایان زردشت، همه نظام دینی را، با

برخورداری از نشانه‌خوب، رسته (= راه) خرد، و آگاهی جامعه، آشکار کردند.

۷۱- هرکس که پیوسته نگاه داشتن آن را سزد: (این) فرمان (= فریضه دینی) است

۷۲- (و) پیوسته نگاه نداشتن آن (یعنی) ناسزایی و ارتکاب به‌گناه‌گران و فرمان سپوزی

(سرپیچی از فرمان دین).

۷۳- (چه، مرزهای) گناه (عبارتست از) آن که شایسته است نکردن، و آن که شایسته

نیست کردن (= آن که انجام ندادن آن شایسته است و آن که انجام دادن آن شایسته نیست).

۷۴- از همین روی است که اگر یک گام، بی‌بند (کستی نایسته)، بدون فرمانبرداری روم،

گناهی است گران.

۷۵- (چه، در این صورت) خویشتن از بندگی بیرون نهاده‌ایم.

۷۶- (و از این روی) بندمنش و گویش و کنش مان رها شود.

\*\*\*

I- فرجام یافت

II- به‌درود و شادی و خوشی و پادشایی (= اقتدار) همه بهان (= نیکان) پرهیزگار

III- برای او که نوشت، هومروا (= نیک‌فال) باد

IV- پس از سال صد و پنجاه، به‌فرزندان فرزند دینی خویش سپردار باد

V- به‌یزدان کام

VI- کسی که او را مهست هنر (= قریحه ذاتی) باشد، و نه خرد، آنگاه مهست هنرش از

او دور شود.

VII- (چه) خرد بی‌فرهنگ، درویش (= فقیر)،

VIII- و فرهنگ بی‌خرد، ناتوان است.